

نقش بدن در جهت گیری احکام دینی و دلالت های تربیتی آن

احمد شه گلی (دکتری کلام و فلسفه اسلامی، هیئت علمی موسسه حکمت و فلسفه ایران)

shahgoliahmad@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۸)

چکیده:

این پژوهش با رجوع به منابع دینی در صدد تبیین نسبت بدن با احکام دینی است. با مراجعه به متون دینی روشن می شود که ساحت جسمی انسان در جهت گیری احکام دینی نقشی اساسی دارد و این موضوع در شکل گیری ایمان، استطاعت، احکام فقهی، حرمت و حرّیت تکالیف دینی، احکام مربوط به مؤث و مذکر و احکام ناشی از طهارت روح، نقش ایفا می کند. بر این اساس از ارتباط بدن با امور اعتقادی تا پیوند با تکالیف جوارحی، حاکی از ابعاد گسترده پیوند ساحت جسمی انسان با آموزه های دینی است. این تحقیق به روش کتابخانه ای، به تحلیل داده های دینی در حوزه مرتبط با بدن می پردازد. هدف این تحقیق تبیین نقش بدن، در جهت گیری احکام دینی است. این موضوع دارای دلالت هایی در تربیت است. در احکام دینی، ساحت جسمی نقش اساسی در انجام فعالیت های دیندارانه دارد. از این رو، دین با وضع یکسری احکام و دستورات مرتبط با بدن، زمینه کمال و سعادت انسان را فراهم می آورد. کلیدواژه ها: بدن انسان، جسم انسان، دین، ایمان، تربیت دینی.

۱- درآمد

بدن و مباحث مرتبط با آن، به رویکردهای مختلفی مورد توجه آموزه های دینی است که در پژوهش ها، اصل موضوع «دین و بدن» کمتر به آن پرداخته می شود. دانش های مختلف پزشکی، روان پزشکی، زیست شناسی انسانی، روانشناسی و فلسفی، از منظرهای مختلف به صورت جزئی و خاص در مورد بدن بحث می کنند. به جهت اهمیت موضوع، از اواسط دهه ۱۹۸۰ «جامعه شناسی بدن»^۱ مورد توجه جامعه شناسان قرار گرفت. امروزه با توجه به گسترش

1 . Sociology of the body.

مطالعات تجربی، اجتماعی و روانشناسی درباره بدن، در کنار این رویکردها، تبیین دیدگاه دین نیز ضرورت دارد. رویکردهای دینی به بدن، منجر به پیدایش دستاوردهای نوین در عرصه انسان شناسی می شود. از طرف دیگر، فقدان منابع و پژوهش های شاخص و معتبر در نگرش دین به ساحت جسمی، نقش سازنده این بحث در پاره ای از مسائل نظری و عملی و ارتباط داشتن حجم زیادی از احکام دینی با بدن، ضرورت ورود به این موضوع را دو چندان می کند.

مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل نقش بدن در شکل گیری احکام دینی و روشن ساختن دلالت های آن در تربیت دینی است. با طرح این موضوع، میزان ارتباط بدن با مقوله های مهم دینی مانند ایمان و تکالیف شرعی روشن می شود و ثمره این بحث نیز در تبیین جایگاه ساحت جسمی انسان در هندسه احکام دینی و نفی رویکرد سلبی همراه با افراط و تفریط در مواجهه با بدن خواهد بود. این موضوع به لحاظ منابع، محدود و اندک است. نگارنده در مقاله دیگری علت غفلت از موضوع بدن را در مطالعات دینی مورد بررسی قرار داده است. مقاله ای با عنوان «بدن و دین»، از ناصرالدین غراب در نامه پژوهش فرهنگی؛ و مقاله دیگری با محتوای مشابه مقاله یادشده از همین نویسنده با عنوان «جایگاه بدن در دین»، در فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، موجود است. این مقاله نگاهی جامعه شناختی به مباحث دینی بدن دارد. مباحث مربوط به دین اسلام در آن محدود است. در کتاب دکتر حسین نصر، اصل بحث، مربوط به دین و نظم طبیعت است. بحث حکمت بدن، بخشی از این کتاب است که در آن به حکمت بدن در اسلام پرداخته است. رویکرد این بحث، بیشتر تبیین جایگاه و اهمیت بدن در اسلام و نفی انگاره های تمدن غربی به بدن است و نویسنده در بیان این موضوع توفیق خوبی داشته است. یکی از منابعی که تا حدی مرتبط با این موضوع است کتاب الجسد والصورة والمقدس فی الاسلام از فرید الزاهی، نویسنده و مترجم مراکشی، است. وی آثار دیگری مرتبط با بدن انسان نوشته است. مباحث مربوط به جسد و اسلام، بخشی از کتاب را شامل می شود. در این کتاب، بحث بدن و دین در ذیل عناوینی نظیر: اسلام و جسد، مسئله نفس و جسد، زیبایی و جسد، جنسیت و جسد بحث شده است. بر این اساس این مقاله به لحاظ موضوع، هدف و رویکرد، با آثار نگاشته شده که تعداد آنها نیز محدود است، تفاوت دارد.

۲- عمل بدنی و تحقق ایمان

«ایمان» از محوری‌ترین مفاهیم دین است. این مفهوم به شکل فراوانی در متون دینی به کار برده شده است. ایمان ضد خوف، به معنی تصدیق در برابر تکذیب (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۲۳)، اطمینان و آرامش در قلب نسبت به دیگری، ایمن شدن و از بین رفتن اضطراب و ترس و باور است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳/۱). ایمان، صرفاً از سنخ علم به تنهایی نیست؛ بلکه متأخر از آن است. ممکن است کسی به مطلبی علم داشته باشد، اما به دلیل تکبر آن را نپذیرد: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ) (النمل، ۱۴) ایمان پذیرش و اذعان نفس و قبول خاص نسبت به آنچه تصدیق و تأیید کرده، به گونه‌ای که سبب تسلیم و التزام به لوازم آن شود (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۱/۳۵۴). «عمل» چه نسبتی با ایمان دارد؟ آیا عمل داخل ایمان است یا خارج از آن؟ این موضوع یکی از مسائل بحث انگیز علم کلام است. عده‌ای ایمان را صرفاً از سنخ تصدیق قلبی می‌دانند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۶۷/۱). از طرفداران این نظریه در بین اهل سنت اشاعره و جهمیه و در امامیه بزرگانی نظیر محقق طوسی هستند (طوسی، ۱۳۸۵: ۴۸؛ شهیدثانی، ۱۴۰۹: ۵۳). برخی مانند کرامیه، ایمان را اقرار زبانی به عقاید دینی می‌دانند. طبق این نظر، منافق، مؤمن است؛ زیرا اقرار زبانی دارد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۶۲/۱؛ همان: ۱۳۰). دیدگاه دیگر معتقد است که ایمان علاوه بر اذعان قلبی، اقرار زبانی نیز هست. از دیدگاه خواجه نصیر، تصدیق قلبی به تنهایی ایمان نیست، زیرا ممکن است دل امری را قبول کند و زبان انکار کند. به اعتقاد وی، ایمان دارای دو رکن تصدیق قلبی و اقرار لسانی است (طوسی، ۱۳۶۷: ۳۰۹). برخی دیگر ایمان را متشکل از سه رکن «تصدیق قلبی»، «اقرار لسانی» و «عمل جوارحی» می‌دانند. برخی از امامیه مانند سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۳۳: ۵۳۶) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۶: ۹۳) به این نظریه قائل هستند. بر اساس نظریه اول و دوم، عمل خارج از ایمان و شرط صحت و قبول آن است. بر اساس نظریه اخیر، عمل داخل حقیقت ایمان است.

به نظر می‌رسد مفهوم ایمان در دین، یک امر تشکیکی و دارای درجات است. یک مرتبه اولیه و حداقلی (قدر متیقن) دارد و آن اذعان و تصدیق قلبی به حق تعالی و نبوت انبیای الهی است. این مفهوم حداقلی ایمان است و برای صدق ایمان بر آن، در همه مراتب آن لازم است وجود داشته باشد. این معنا از ایمان در برابر عمل قرار دارد: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا



الصَّالِحَاتِ) (عصر: ۳). این معنای اولیه، دارای مراتب و درجات است که در آن مراتب و درجات نیز عمل را در بر می‌گیرد. بر این اساس عمل کمال ایمان و لازمه ایمان است. در قرار گرفتن عمل در مراتب ایمان نیز درجات مختلف وجود دارد. بر همین اساس در آیات قرآن و روایات ایمان بر عمل اطلاق شده است. در قرآن ویژگی‌های مؤمن را اموری نظیر خشوع در نماز، دوری از گفتار و عملکرد بیهوده و پاکدامنی ذکر می‌کند که اموری عملی هستند (مؤمنون: ۱ تا ۵). در آیات ۲ تا ۴ سوره انفال، مؤمنان را در کسانی منحصر می‌داند که خصوصیات نظیر اقامه نماز و انفاق دارند که اموری عملی هستند. در برخی از روایات تصریحاتی وجود دارد که عمل، داخل حقیقت ایمان است. «بدن» در این کارکرد، ابزاری است که دستورات عملی دین را انجام می‌دهد و اعمال عملی دینی را محقق می‌سازد. در روایتی در اشاره به نقش بدن در تکمیل ایمان، عمل با اعضا بدنی را جزء مقوم حقیقت ایمان می‌داند. از پیامبر ﷺ فرمود:

«ایمان شناخت با قلب و اقرار با زبان و عمل کردن با اعضای بدن است» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۸؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۸/۱۷۸).

در اصول کافی بابی با عنوان «بَابُ فِي أَنَّ الْإِيمَانَ مَبْنُوثٌ لِّجَوَارِحِ الْبَدَنِ كُلِّهَا» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۳/۲) وجود دارد. در این روایت مفصل، امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه ایمان قول است یا عمل؟ یا قول بدون عمل؟ می‌فرماید: کل ایمان عمل است و قول نیز بعضی از همین عمل است. ایمان دارای درجات و حالات متفاوت است که تکمیل، تتمیم و نقصان می‌پذیرد. در هر یک از جوارح انسانی، دستور دینی مفروض شده است که رعایت آن دستور، واجب است. هیچ عضوی نیست که در آن وظیفه‌ای از ایمان قرار داده نشده که با دیگری تفاوت دارد. سپس، آن حضرت شروع به شمردن واجبات و تکالیف هر یک از اعضا بدن می‌کند. هر عضوی دارای وظایفی است که غیر از دیگری است. هر کسی به وظایفی که بر هر یک از اعضا خود واجب شده انجام دهد او خدا را در حالی که در ایمان کامل است زیارت می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۳/۲). مطابق این روایت عمل داخل ایمان است و تحقق آن به وسیله بدن است. بنابراین یکی از ارکان ایمان تحقق عمل بدنی است. بدن، اعضا و جوارح آن، هر

کدام وظیفه و تکلیف خاصی در برابر خدای متعال دارند. تحقق کامل این وظایف، سبب کمال دین می‌شود. به میزان عدم تحقق این وظایف، نقصان در دین پیش می‌آید. دوسر این طیف، تحقق کامل و عدم تحقق کامل و مراتب بین این دو است. بین هر یک از این دو مرتبه، مراتب مختلفی وجود دارد که درجات ایمان بر اساس آن تعیین می‌شود. ایمان، پیوند با اعضا و جوارح بدنی دارد و نحوه آن بر اساس این روایات، این است که بدن، ابزار تحقق تکالیف الهی است. این تلقی از ایمان، در برابر تلقی دیدگاه‌های مختلف کلامی قرار دارد که عمل را بیرون از ایمان می‌دانند. علامه طباطبائی، عمل را از لوازم ایمان می‌داند که امری قلبی است به گونه‌ای که صاحب چنین ایمانی، عمل در جوارح او ظاهر می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۶/۳۱۴). وی در تفسیر آیه ۱۴ سوره حجرات می‌نویسد: اولاً اسلام به معنای تسلیم دین شدن از نظر عمل است و عمل هم مربوط به جوارح و اعضای ظاهری بدن است، ایمان، امری قلبی است و ثانیاً ایمان، امری است قلبی، عبارت است از اعتقاد باطنی، به طوری که آثار آن اعتقاد در اعمال ظاهری و بدنی نیز ظاهر شود (همان). بنابراین مرتبه اول ایمان، امری قلبی است اما این مرتبه با تحقق جوارحی تکمیل تر می‌شود. زیرا مرتبه عملی از لوازم و آثار آن است و با انجام ایمان، انسان قوی تر می‌شود. اذعان قلبی، قول زبانی و عمل جوارحی جزء مراتب مختلف این حقیقت هستند. هر یک از مراحل سه‌گانه ایمان در طول یکدیگرند: ابتدا باید اذعان و اعتقاد قلبی حاصل شود، سپس بر زبان جاری گردد، و در نهایت، اعمال خود را مطابق با باور و گفتار تنظیم نماید. بنابراین، عمل بدون باور مانند جسد بدون روح است. این‌گونه اعمال، اثر و فایده‌ای بر آن مترتب نیست. ایمان قابل کم و زیاد شدن است؛ زیرا هر یک از امور سه‌گانه اذعان قلبی، گفتاری و رفتاری به مقتضای اراده و اختیار انسان، قابلیت کم و زیاد شدن دارد. انسان با ترک برخی از اعمال از ایمان خود می‌کاهد و با انجام برخی دیگر از اعمال بر ایمان خود می‌افزاید. با روشن شدن جایگاه عمل در منظومه معرفتی ایمان، نقش بدن نیز روشن می‌شود. برخی از اعمال از طریق بدن انجام می‌شود و برخی دیگر از اعمال، جنبه بدنی ندارد ولی به لحاظ کمی، عمده احکام اخلاقی و فقهی که از مراتب ایمان به حساب می‌روند، به نوعی ظهور بدنی دارد. بدن در هر سه سطح اعتقادی، اخلاقی و فقهی به گونه‌های مختلفی

نقش آفرینی می‌کند. در سطح اعتقادی، هرگونه اعتقاد راسخی در توحید، نبوت و معاد، مستلزم عمل است. عمل، سبب تشدید و تقویت عقاید می‌شود. در امور اخلاقی از فضائل و رذائل نفسانی بحث می‌کند. این امور اگر چه مربوط به ساحت نفسانی است، اما به نوعی با ظهور جسمی مقارن است. شجاعت یا ترس، اولاً و بالذات جزء صفات نفسانی است که به نوعی مرتبط با جسم مطرح می‌شوند. بخش سوم مربوط به فقه است. بدن، در انجام تکالیف فقهی به نوعی نقش ایجاد می‌کند. بدن و اعضا بدنی، ابزار روح برای تحقق بخشی به تکالیف دینی هستند. بدن در این کارکرد، ابزاری است که دستورات عملی دین را محقق می‌سازد. هر کدام از اعضاء و جوارح بدن تکلیف خاصی در برابر خداوند متعال دارند. هر یک از آنها اثر خاصی نیز دارند که با دیگری تفاوت دارد.

۳- بدن و تحقق استطاعت

«استطاعت» به معنای طاقت، قدرت و توانایی است (فیومی مقری، ۱۴۱۴: ۲۵). استطاعت به چیزی که با وجود آن، انجام کار میسر شود، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۰). راغب، استطاعت عبادت را سه نوع می‌داند که با تحقق این سه، استطاعت حاصل می‌شود و با نبود این سه، استطاعت از بین می‌رود یا ناقص می‌شود. آن سه عبارتند از: «استطاعت نفسی» که معرفت به عبادت یا توانایی معرفت داشتن به عبادت است، «استطاعت بدنی» که دارای صحت جسمانی که قادر بر انجام عبادت باشد و «استطاعت از خارج» که وجود ابزار و آلت برای انجام فعل است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴: ۱/۷۴۰). استطاعت، مسأله‌ای کلامی و فقهی است. در ادامه، جنبه ارتباط این موضوع با بدن بیان می‌شود.

جنبه کلامی: یکی از مسائلی که در علم کلام مطرح است مسأله استطاعت مکلف است. استطاعت، یکی از شرایط وجوب تکلیف بر مکلف است. اگر کسی استطاعت نداشته باشد تکلیف از او برداشته می‌شود. در استطاعت، توانایی بدنی و صحت جسمانی لازم است. در تعریف استطاعت در کلام گفته شده: استطاعت، توانایی انجام فعل با وجود تحقق اموری که فعل و فاعل به آنها محتاج است: «هو التمكن من الفعل بوجود جميع ما يحتاج اليه الفعل و الفاعل ان كان مما يحتاج» (مرتضی، ۱۴۰۵: ۲/۲۶۴). درباره چیستی و شرایط استطاعت، بین

متکلمین اختلاف نظر وجود دارد. محل نزاع در علم کلام این است که چه وقت انسان برای انجام تکالیف دینی مستطیع می‌شود؟ از آن جا که تاریخچه کلامی بحث استطاعت در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده، بنابراین در روایات به این موضوع اشاره شده است. در روایتی، امام رضا علیه‌السلام دو شرط را از شروط استطاعت بدن می‌دانند:

علی بن اسباط گوید: از امام رضا علیه‌السلام از استطاعت پرسیدم، فرمود: استطاعت بنده پس از چهار خصلت حاصل می‌شود: ۱- راهش باز باشد و مانعی در کار نداشته باشد، ۲- بدنش سالم باشد و در بدن خود نسبت به کاری که قصد آن را دارد، کمبود نیروی بدنی نداشته باشد [مثلاً تب شدید، ضعف زیاد، بیهوشی و کلیه عوارضی که تن را از انجام کار، ناتوان می‌کند.]، ۳- اعضاء و جوارح او نسبت به کاری که می‌خواهد انجام دهد، درست و سالم باشد (مثلاً برای دیدن، نابینا نباشد) و ۴- برای او سببی از جانب خدا برسد (کلینی، ۱۳۷۵: ۴۵۹/۱). در این روایت نیز بدن، شرط استطاعت مکلف ذکر شده است. سلامت بدن در شرط دوم، ناظر به اصل صحت بدن مکلف و در شرط سوم، ناظر به اجزاء خاص بدن مکلف که در انجام فعل مدخلیت دارد. استطاعت، دارای مقدمات و شرایطی است. این موضوع چالش برانگیز ارتباط تنگاتنگی با جبر و اختیار دارد. از یک طرف این جریان معتزله قرار دارند که تأثیر خداوند را بر افعال انسان انکار می‌کنند و او را دارای اراده مطلق در انجام کارهای خویش می‌دانند. این دیدگاه، برای اثبات اختیار، قدرت مطلق و اراده الهی را خارج از افعال انسانی می‌داند. در این دیدگاه، استطاعت بنده نیز صرف نظر از اراده و قدرت خداوند تحقق می‌یابد. در مقابل این دیدگاه، نظریه کسانی قرار دارد که برای اثبات قدرت و اراده مطلق حق، انسان را مجبور می‌دانند و اختیار را سلب می‌کنند و برای تبیین استطاعت بنده، نظریات مختلفی را تثبیت کرده‌اند. در این بین، سیره اهل بیت علیهم‌السلام، نه جبر و تفویض، بلکه امری بین این دو قرار دارد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۰۶/۱، کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۰/۱). مطابق این دیدگاه، انسان، قدرت در انجام دادن افعال و اعمال خود دارد اما چنین نیست که کاملاً مستقل باشد بلکه فعل او تحت اراده حق قرار دارد. به بیان دیگر، خداوند انسان را مستطیع قرار داده است اما به طور مطلق و کامل مستطیع نیست بلکه استطاعت او به اذن و اراده الهی است (کلینی، ۱۳۷۱:



۱۶۱/۱، بحرانی، ۱۴۱۵: ۲۸/۴). در روایات برای استطاعت، شرایطی ذکر شده که با تحقق همه آنها شخص مستطیع می‌شود. اگر یکی از شرایط محقق نشود، استطاعت حاصل نمی‌شود. استطاعت بدنی شرط لازم برای عمل است. با فقدان این شرط، استطاعت منتفی می‌شود. اذن الهی بر استطاعت فرد، در طول سایر شرایط قرار دارد. به عنوان مثال، استطاعت بدنی و مالی برای تحقق حج کفایت نمی‌کند بلکه باید اذن الهی نیز صورت بگیرد تا شخص بتواند حج برود بر همین اساس در روایات، اذن الهی شرط استطاعت در حج دانسته شده است (کلینی، ۱۳۷۱: ۴/۲۶۸).

جنبه فقهی: بحث استطاعت در حج به معنای توانایی مالی و جسمی برای رفتن به حج است. اگر کسی توانایی جسمانی برای رفتن به حج را ندارد به لحاظ فقهی یکی از شروط استطاعت را ندارد، پس مستطیع نیست. امام صادق علیه السلام در پاسخ به معنی آیه (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (آل عمران: ۹۷)، می‌فرماید: یعنی بدن آن سالم باشد، راه آن باز و دارای زاد و مرکب باشد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶/۱۱). در روایت دیگری از آن حضرت، قدرت بدنی و توانایی مالی به عنوان شرایط استطاعت در حج ذکر شده است (عیاشی، ۱۳۸۵: ۱۹۳/۱، حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶/۱۱). شیخ مفید، استطاعت در حج را به کمال عقل، سلامت جسمی از چیزی که مانع رفتن به حج شود و خالی بودن راه از مانع ذکر می‌کند (شیخ مفید، بی‌تا: ۳۸۴). شیخ طوسی، زاد و راحله را دو شرط استطاعت حج می‌داند که با فقدان یکی از آنها حج واجب نمی‌شود. اگر چه طاقت پیاده رفتن و قدرت آن را داشته باشد (شیخ طوسی، بی‌تا: ۲/۲۴۷-۲۴۶). بنابراین، استطاعت در کلام و فقه، هر دو متوقف بر صحت جسمی و توانایی بدنی است و با فقدان این شر، مکلف مستطیع نمی‌شود.

۴- بدن و تشریع احکام فقهی

موضوع فقه، «افعال مکلفین» است. محور عمده مسائل فقه، فعل و عمل عینی است که از طریق بدن ظاهر می‌شود. بدن، محور بسیاری از آداب و تکالیف دینی است (ملاصدرا، الف، ۱۳۶۶: ۳۳۱/۴) و این امور نیز از طریق بدن انجام می‌شود (Coakley، ۱۹۹۷: ۱۵). عمده احکام فقهی به نوعی، مرتبط به ساحت جسمی هستند. احکام مربوط به مطهرات،

نجاسات، وضو، غسل، احکام میّت و ... به طور مستقیم با بدن ارتباط دارند. دین برای بدن در برخی از شرایط زمانی (مانند استحباب غسل در روز جمعه، وجوب پوشش مناطق خاصی از بدن در نماز) و متناسب با برخی از مکان‌ها (مانند لباس احرام و تراشیدن موی سر و کوتاه کردن ناخن در حج) و متناسب با برخی از وضعیت‌های بدنی (جنابت، خواب، بیهوشی و مستی)، احکام خاصی قرار داده است. این احکام، ناظر به شرایط خاص و موقعیت‌های گوناگون بدنی است که با تغییر شرایط صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرند.

بدن در هر فعل شرعی، هیأت و شکل خاصی به خود می‌گیرد، اعضا بدن نیز به تناسب وظایف خود، نقش خاصی در انجام فعالیت‌های شرعی دارند. عمل که ظرف تحقق آن بدن است دارای یک مبادی است که آن مبادی مؤثر در شکل‌گیری عمل بدنی است. بنابراین ظرف تحقق عمل در جسمی است که آن جسم در عالم مادی است و از طرفی، ظرف تحقق مبادی عمل در روحی که متعلق به عالم مجردات است. در نماز، قصد قربت، حضور قلب و خلوص، جنبه باطنی و جوانحی عمل است و حرکات ظاهری قیام، رکوع و سجده صورت عملی آن است. نماز به عنوان یکی از اساسی‌ترین تکالیف دینی، بیشترین آیین و آداب بدنی را دارد. در بین تکالیف دینی، هیچ عملی به اندازه نماز، آداب و احکام تنظیم بدن در آن وجود ندارد و بیشترین حجم مباحث شرعی به این عمل و مقدمات و مسائل آن مربوط است. در این عمل، جهت بدن، وضعیت سر، هیأت اعضا در رکوع و سجود، وضعیت دست‌ها در حالت‌های مختلف قیام، قعود، قنوت و سجود، وضعیت پاها و امور فراوان دیگری مورد توجه قرار گرفته است. در نماز، هر دو جنبه ظاهر و باطن همواره توأم با هم، دارای اهمیت است و هر یک از امور جوانحی و جوراحی نماز دارای مقوماتی است که در صورت نبود آن، نماز باطل است. در امور جوانحی و باطنی، قصد قربت و نیت الهی داشتن و در امور جوراحی، دستوراتی مانند رو به قبله بودن، جزء مقومات ظاهری نماز است. برخی از احکام شرعی، جنبه طهارتی دارد، وضو، غسل از جمله این مسائل است. در این مسائل ضمن لازم بودن امثال امر الهی به صورت خاص، با رساندن آب به بدن با آداب و شرایطی، غسل و وضو محقق می‌شود. در بحث حج نیز آداب و مناسک بدنی، نسبتاً زیاد است. احرام، تراشیدن سر و طواف، اموری هستند که



بدن در عینیت آنها نقش دارد. در بحث روزه، بدن در وضعیتی خاص قرار دارد. خوردن و آشامیدن در یک محدوده زمانی خاصی حرام است. روزه با اینکه امری بدنی است اما در تزکیه و تعالی روح نقش مهمی دارد. جهاد، یکی از اساسی‌ترین امور دینی است که تحقق آن از طریق بدن است. در نحوه مواجهه با دشمن، می‌توان از تاکتیک‌های مختلف استفاده کرد، اما از اموری مانند مثله کردن بدن دشمن نهی شده است. در سایر احکام شرعی همچنین به گونه‌ای فعل بدنی ظهور دارد.

در بخش عبادات، مطهرات، صوم، جهاد و در بحث احکام، مباحثی مربوط به اطعمه، اشربه، اموات، حدود قصاص و تعزیرات از جمله مباحثی است که به طور مستقیم با بدن ارتباط دارد. همچنان‌که شهید ثانی بیان کرده‌اند: هر حکم شرعی، بهره‌ای از حواس دارد: «فلکل حاسة حظ من الأحكام الشرعية» (شهید اول، ۱۴۰۰: ۳۵/۱-۳۶). حکم فقهی، در قالب حواس و امور بدنی تحقق می‌یابد. وی بر این اساس به توضیح واجبات و محرمات مربوط به هر یک از حواس می‌پردازد. ما به ازای هر یک از حواس، «محرمات»، «واجبات»، «مستحبات»، «مکروهات» و «مباحات» است. شنیدنی‌های واجب، مانند قرائت جهریه در نماز صبح، مغرب و عشا که فرد باید صدای خود را بشنود. شنیدنی‌های حرام، مانند شنیدن موسیقی غنایی و آلات لهو. دیدنی‌های واجب، مانند اطلاع از عیوب اجناس برای تعیین قیمت جنس. دیدنی‌های حرام، نظیر نگاه به محرمات. لمس‌های حرام، مانند وطی و زنا و مقدمات آنهاست و چشیدنی‌ها، مانند احکام اطعمه و اشربه و صید و ذباحه (همان).

۱-۴ مصالح ابدان و حرمت و حلیت دستورات دینی

حکمت برخی از حلال و حرام‌ها، به بدن انسان است. بین «حکمت حکم» و «علت حکم» تفاوت وجود دارد. در «علت حکم»، جعل و تشریع، دائرمدار موضوع است به طوری که اگر علت حکم موجود نباشد، حکم نیز لغو می‌شود. در «حکمت حکم»، اگر چه مصلحت و مفسده سبب جعل حکم شرعی شده است اما همواره دائرمدار آن نیست و از آن قابل جدا شدن است. بدین معنی که ممکن است حکمت حکم نباشد، اما حکم باقی باشد، مانند غسل روز جمعه که مطابق روایات، تشریع آن برای نظافت بدن است اما اگر کسی بدن او تمیز باشد،

همچنان این غسل مستحب است. حکمت برخی از احکام شرعی، مصالح و مفاسد نفس الامری برای بدن است. امام رضا علیه السلام در روایتی دیگر حکمت برخی از خوردنی ها و نوشیدنی های حلال و حرام را رعایت مصالح و مفاسد مربوط به بدن می داند.

«خداوند تبارک و تعالی هیچ خوردنی یا نوشیدنی را مباح نکرده، مگر آن که در آن منفعت و مصلحت بوده و هیچ خوردنی یا نوشیدنی را حرام ننموده، مگر آنکه در آن تلف، فساد و زیانی بوده است. پس هر چیز سودمند و مقوی برای جسم که سبب تقویت بدن است، حلال شده است و هر چیز زیان آور که نیروی آدمی را می گیرد یا کشنده است، حرام است» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۳۳۳/۱۶).

در روایات، حکمت حرام بودن خون، قساوت قلب و تغییر رنگ چهره و بدن می باشد (مجلسی، بی تا: ۱۶۲/۶۵). حکمت غسل جنابت، نظافت بدن از آلودگی ایی است که به بدن رسیده و همچنین تطهیر سایر بدن است. زیرا جنابت از تمام جسم انسان خارج می شود؛ بنابراین تطهیر تمام جسم لازم است (شیخ صدوق، بی تا: ۷۶/۱). در روایتی، راوی از امام درباره علت حرمت شراب، مردار، خون و گوشت خوک می پرسد. حضرت در ضمن یک قاعده کلی، حرمت این امور و حلیت سایر چیزها برای انسان را به جهت علم و مصلحت حق تعالی به مصالح، مفاسد و مضرات امور دانستند. امام صادق علیه السلام مصالح نفس الامری موجود در اشیاء را، ملاک حرمت و حلیت آنها بیان می کنند و رعایت مصلحت ابدان را حکمت تشریع برخی از احکام می دانند:

خداوند متعال این طور نبوده که اینها را بر بندگان حرام کند و غیر اینها را حلال، از جهت رغبتی که به حلال ها داشته و یا بی رغبتی که به حرام هائی که بر ایشان حرام فرموده داشته باشد. نه این طور نبوده، بلکه او عزّ و جلّ، خود، مردم را آفریده و می داند چه چیز بدن آنها را مقاوم می کند و صلاح حال ایشان است. پس آنها را بر ایشان حلال کرده و استفاده بردن از آن را مباح و جایز شمرده است. و او می داند چه چیزی برای آنها مضرّ است پس آنان را از خوردن یا ارتکاب آن نهی فرموده،

سپس همان منهیات را بر شخص مضطرّ، حلال کرده، البته در هنگامی که بدن او جزء با خوردن آن امکان دوام ندارد. پس انسان را امر فرموده که به آن مقدار که از مرگ نجات یابد و نه بیشتر از آن بخورد. (برقی، ۱۳۷۱: ۸/۳۳۴، کلینی، ۱۳۷۱: ۶/۲۴۲، عیاشی، ۱۳۸۵: ۲۹۱/۸).

مطابق یک قاعده کلی در اسلام، هر چیزی که برای جسم مضر باشد، حرام است: «کل شیء فیہ المضرّة علی بدن الانسان من الحبوب و الثمار حرام اكله الا فی حال الضرورة» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۸۴/۲۵). برخی از زیان‌ها، آنقدر کم است که قابل اعتنا نیستند. اسلام در تکالیف خود عُسْر و حَرَج ایجاد نمی‌کند. اسلام، زیان‌های جزئی را تحریم نکرده بلکه به صورت مکروه یا استحباب ترک، بیان کرده است (مطهری، بی‌تا: ۶۹۰/۲۲). اصل کلی در اسلام این است که هر چیزی که برای جسم انسان زیان داشته باشد، حرام است. در سنت دینی، گاه دیده می‌شود که خوردن فلان میوه یا فلان سبزی مستحب است چون دندان‌ها را محکم می‌کند، یا فلان بیماری را از بدن بیرون می‌برد. در این موارد، ملاک حرام یا مستحب یا مکروه یا زیان رساندن یا مفید بودن یا مفید نبودن، برای جسم انسان است (همان: ۶۹۱).

۲-۴ تفاوت احکام در جنسیت بدنی

زن و مرد به حسب جنسیت و خصوصیات بدنی، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. هر یک از زن و مرد در عضلات، اعضا، اعصاب، شریان‌ها، هورمون‌ها، بهره‌مندی از حواس ظاهری، تفاوت در اراده‌ها، استعدادها تا حد زیادی با یکدیگر تفاوت دارند. الکسیس کارل، فیزیولوژیست و پزشک مشهور، می‌گوید: «اختلاف زن و مرد تنها به شکل ظاهری آن‌ها نیست، بلکه عمیق‌تر است که از تأثیر مواد مترشّحه غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود، به طوری که تک‌تک سلول‌های بدن، به ویژه سلول‌های سیستم عصبی زن و مرد، نشانه جنسی بر روی خود دارند.» (آلکسیس کارل، ۱۳۵۴: ۱۰۰). این تفاوت در خصوصیات جسمی که امری مشهود و مورد تأیید علوم تجربی است، سبب تفاوت در وظایف و تکالیف تشریعی آن‌ها شده است. این تفاوت عمدتاً مربوط به احکام فقهی می‌باشد ولی در امور اعتقادی و اخلاقی،

احکام آن دو یکسان است و از این جهت عقاید مربوط به نساء وجود ندارد ولی در بخش فقهی که جنبه بدنی و اجتماعی دارد، تفاوت احکام در عمده ابواب فقهی مشهود است. احکام زنان در نماز، روزه، غسل، حج، ارث، شهادت، پوشش، طلاق و ... به مقتضای تفاوت در خلقت آنها نیز متفاوت است. سن بلوغ و علائم جسمی مربوط به بلوغ در دختر و پسر متفاوت است و به تبع این تفاوت، علائم و احکام مربوط به بلوغ نیز در دختر و پسر متفاوت است. در دختران، نشانه‌های بلوغ، قاعدگی، رشد سینه‌ها، رویش مو در اطراف اندامهای تناسلی، رویش موی زیر بغل و زنانه شدن صداست. نشانه‌های بلوغ در پسران دارای علائمی مانند رشد بیضه، رویش موی صورت، رویش موی زهار در پائین شکم، رویش مو در زیر بغل و تغییر در صداست. زمان بلوغ در دختر و پسر متفاوت است و متناسب با زمان حیات جسمی، طراحی شده است. براساس نظر مشهور فقهای شیعه، سن بلوغ پسر پانزده سال قمری و در دختران، نه سال قمری است. بنابراین در هر یک از این دو خصوصیات بدنی نقش تعیین کننده‌ای، در تعیین احکام مربوط به بلوغ دارد.

تفاوت‌های جنسیتی بین زن و مرد از ویژگی‌های بدن انسان است. در روح، جنسیت مطرح نیست. در آیات متعددی از قرآن کریم تصریح شده است که ایمان، کمال و هدایت در دنیا، رستگاری، نجات و سعادت در آخرت ارتباطی با جنسیت ندارد (نساء، ۱۲۴) (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۰۷). از آن جا که استمرار نسل انسان‌ها مشروط به وجود دو جنس زن و مرد است بنابراین خدواند حکیم زنان و مردها را متفاوت آفرید. بر اساس تفاوت در خلقت زن و مرد، احکام شرعی آنها نیز متفاوت است. در نظامات بشری نیز تفاوت جنسیتی در تقسیم مشاغل و فعالیت‌های اجتماعی تأثیرگذار است. برخی از مشاغل، مناسب زنان و برخی، مناسب مردان است. بر این اساس، حقوق، تکالیف و مجازات‌ها در اسلام، دو جنسی است؛ همچنان که مرد و زن در انسانیت مشترک‌اند و مشترکات اصیل نوعی دارند، اما جنسیت، آنها را به صورت دو جنس با مختصات فرعی خاص درآورده است. حقوق، تکالیف و مجازات‌ها تا آنجا که به مشترکات دو جنس مربوط است (مانند تحصیل علم، حق عبادت و پرستش، حق انتخاب همسر، حق مالکیت و ...) مشترک است. آنجا که به جنسیت و مختصات فرعی آنها مربوط

است، وضع برابر و متساوی ولی ناهمسان و نامتشابهی دارد (مطهری، بی تا: ۲۴۹/۲).

۳-۴ طهارت جسم و جهت گیری احکام

از آن جا که پیوند تنگاتنگی بین نفس و بدن وجود دارد، ایمان و معنویت ناشی از روح به بدن نیز سرایت می کند. بدن شخص مسلمان نیز مشمول احکام خاصی است. شخص غیر مسلمان (با توجه به معیارهایی مانند اهل کتاب بودن و غیره) احکام خاصی در شریعت برای او بیان شده است. طهارت بدن مسلمین، دفن در جامعه مسلمین و دیه از جمله تفاوت های احکامی از این ناحیه است. غیر مسلمین نیز به همین جهت مشمول احکام متفاوتی با مسلمانان از جهت پذیرفتن اسلام دارند. بر همین اساس بر اساس شریعت اسلام، یکی از مطهرات، «اسلام» است که با اقرار به شهادتین، بدن، عرق و آب دهان وی پاک می شود. برخی از فقها بر اساس برخی از متون دینی معتقدند: غیر مسلمین (اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب) نجس هستند. برخی دیگر صرفاً کفار غیر کتابی را نجس می دانند و کفار کتابی را پاک می دانند. بر همین اساس عده ای معتقدند: نیم خورده کافر، حرام و اعضا بدن آنها نجس است و انتقال رطوبت بدن کافر به چیز دیگر سبب نجاست آن می شود و اسلام آوردن، سبب تطهیر آنها می شود. بر فرض صحت قائلین این دیدگاه، این موضوع را اینگونه می توان تفسیر کرد که نجاست باطنی کفار به بدن آنها سرایت می کند، همان گونه که معنویت روحی مؤمنان و موحدان، سبب طهارت بدن آنها می شود. بر اساس سرایت قداست روح به بدن در فقه، تبرک جستن از ته مانده غذای مؤمن مستحب است. مبنای این فتوا برخی از روایات است که بر استحباب این عمل تأکید دارند. در روایتی باقیمانده غذا و آب مؤمن شفا و درمان هفتاد بیماری ذکر شده است (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۵۱). بوسیدن دست رسول خدا یا کسی که از او رسول خدا اراده شود نیز مستحب و مورد تأکید قرار گرفته است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸۵/۲). بر اساس روایات، بوسیدن دست پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام اشکالی ندارد، بلکه مطلوب است. برخی از فقها نیز به جواز بوسیدن دست برادر مسلمان به عنوان تعظیم و احترام، فتوا داده اند (شهید اول، ۱۴۰۰: ۱۸/۲). بر همین اساس، عده ای بوسیدن دست علما را به عنوان کسی که از آنها پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام اراده شود، جایز می دانند. بدن شهیدی که در میدان قتال شهید شده

باشد با شرایطی نیاز به غسل ندارد. همچنین غسل مسّ میّت کسی که دست به بدن شهید بزند نیز ساقط است: «یدفن کما هو فی ثیابه الا ان یكون به رمق» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲/۵۱۰).

۵- دلالت‌های تربیتی

با تبیین نقش اساسی بدن در جهت‌گیری احکام دینی، برخی از دلالت‌های این موضوع در تربیت دینی روشن می‌شود:

۱-۵ نقش سازنده بدن در کمال انسان

با توجه به آنچه ذکر شد، بدن در عمده احکام و دستورات دینی، به صورت‌های مختلفی نقش ایفا می‌کند. در این میان بدن به عنوان مرکبی برای انجام این دستورات و احکام، نقش مهمی در کمال انسان ایجاد می‌کند. بدن مرکب نفس است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ب. ۳/۲۴۱). هرچه مرکب مناسب‌تر باشد، فعالیت‌های انسان نیز چابک‌تر و سریع‌تر می‌شود. همان‌گونه که مرکب ناتوان، وسیله مناسبی برای مقصد نیست. هر یک از اعمال بدنی، تأثیری در نفس دارد. چنان‌که اشاره شد، عمل، یکی از ارکان ایمان است و تحقق آن نیز عمدتاً از طریق اعضا بدنی صورت می‌گیرد. بدن، ابزار تحقق عمل است و بدون بدن، عمل محقق نمی‌شود. اگر فرض کنیم انسان، بدن نداشته باشد، عمل نیز نخواهد داشت. بر همین اساس است که با پایان‌یافتن عمر بدن انسان در دنیا عمل بدنی نیز قطع می‌گردد و پرونده اعمال وی نیز مختومه می‌گردد. هر عمل، مقدار معینی در تنویر و تهذیب نفس دارد؛ هر چه بیشتر تکرار شود، سبب نورانیت بیشتر نفس می‌شود. اگر از حسنات و طاعات باشد مانند نماز، روزه و حج، سبب نورانیت نفس و رهایی آن از ظلمت می‌شود. اگر اعمال سیئه تکرار شود، به همان مقدار سبب کدورت و ظلمانی شدن نفس می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

۲-۵ نفی رویکرد افراطی و تفریطی در مواجهه با بدن

در مواجهه علمی و عملی با بدن، همواره افراط و تفریط وجود دارد. افراط در مواجهه علمی با بدن این است که انسان را فقط همین بدن بدانیم و از روح غفلت کنیم. تفکر مادی‌گرایی و رویکرد فیزیکالیستی به انسان، ناشی از این نوع نگرش است. این نوع از حیات، حیات حیوانی است و با کرامت انسان سازگار نیست. تفریط در مواجهه علمی به بدن به این است که انسان را



صرفاً روح بدانیم و کمترین نقش را برای بدن قائل شویم. از طرفی در مواجهه عملی با بدن نیز افراط و تفریط وجود دارد و آن توجه افراطی به بدن و شئونات بدنی و غفلت از پرورش روح است. مواجهه عملی تفریطی به بدن مانند برخی از متصوفه و مرتاضان، بی‌اعتنایی به بدن می‌شود و سختی‌های نامعقول و طاقت‌فرسایی به بدن تحمیل می‌کنند. از طرفی در برخی از اندیشه‌های عرفانی، نگرش منفی نسبت به بدن وجود دارد. بدن موجودی پست و دانی، چاه تن،^۱ دشمن انسان^۲ راهزن در کمال^۳ و خار جان^۴ بیان شده است. در تلقی برخی از عرفا نظیر مولوی، بدن وبال انسان است و از این رو همواره در انتظار رهیدن از بدن هستند و اگر کسی آن را از بین ببرد به گونه‌ای خدمت به انسان کرده است. مولوی اشاره به داستانی دارد که در آن ابن ملجم ملعون به امیرالمومنین علیه السلام می‌گوید: اگر من قاتل تو هستم، زودتر من را بکش. حضرت با این بیان که اگر تقدیر الهی باشد، قابل تغییر نیست و من بنده تن خود نیستم و تن من مهم نیست و حقیقت و جوانمردی من به روح من وابسته است و شمشیر و خنجر که تن من را بکشد، مانند گل و ریحان برای من است. استناد این سخن به حضرت علی علیه السلام صحیح نیست و در مجامع روایی و دینی چنین سخنی از آن حضرت نقل نشده است. مولوی به نقل از آن حضرت در جواب ابن ملجم ملعون می‌گوید:

لیک بی غم شو شفیع تو منم / خواجه روحم نه مملوک تنم
پیش من این تن ندارد قیمتی / بی تن خویشم فتی ابن الفتی
خنجر و شمشیر شد ریحان من / مرگ من شد بزم و نرگسدان من
آنک او تن را بدین سان پی کند / حرص می‌ری و خلافت کی کند (مولوی، مثنوی معنوی،

۱. جهد کن تا این طلب افزون شود / تا دلت زین چاه تن بیرون شود * خلق گوید مرد مسکین آن فلان / تو بگویی زنده‌ام ای غافلان * گر تن من همچو تن‌ها خفته است / هشت جنت در دلم بشکفته است.
۲. دلا این تن عدو کهنه تست / عدو کهنه خال و عم نگرده.
۳. خوردن تن مانع این خوردنست / جان چو بازرگان و تن چون ره‌زنست * شمع تاجر آنگهست افروخته / که بود ره‌زن چو هیزم سوخته.
۴. تن قفس شکست تن شد خار جان / در فریب داخان و خارجان (مولانا، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، شماره ۷۰).

دفتر اول، ش ۱۷۰)

این طرز تفکر، اگر چه در مواردی در بیانات شعری حالت اغراق گونه به خود می گیرد، اما حاکی از طرز تفکر برخی از اندیشمندان اسلامی در مورد جسم است.

۳-۵ اهمیت بدن در تربیت دینی

بر اساس آموزه های اسلامی، بدن، صرفاً متشکل از اجزاء و ابعاد مادی نیست، بلکه قوام و کارکردهای حیاتی آن در گرو حقیقت دیگری بنام «روح» است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۷/۱۲). بدن، از سنخ عالم ماده و روح، از سنخ عالم فراماده است. این دو با همدیگر حقیقت انسان را تشکیل می دهند و روح، مدبر و مقوم بدن است. راز توجه جدی شریعت اسلام به بُعد جسمی انسان را باید در پیوند تنگاتنگ روح و بدن جستجو کرد. بدن، نقش اساسی در تکامل روح دارد. روح برای حرکت به مرکب نیاز دارد. بدن، مرکب روح است. روح، برای کسب علوم، معارف و درک حقایق به بدن نیاز دارند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۸: ۱۸). در آموزه های دینی، بدن کالبد مقدسی است که روح الهی در آن دمیده شده است و این بدن باید به حدی از اعتدال و شرافت وجودی برسد تا قابلیت دریافت نفس داشته باشد. از همین رو هر جسمی قابلیت دریافت روح انسانی را ندارد و تنها این بدن با این اوصاف، قابلیت دریافت نفخه الهی را دارد. در برابر این نگرش منفی، نگرش دینی وجود دارد. در دین، بدن از خاک آفریده شده و از طرفی شایسته رستاخیز در برابر پروردگار است. بدن بشری، آفریده ای الهی است که از طریق رمزپردازی آن، حقایق مثالی مشخصی را منعکس می سازد (نصر، ۱۳۸۹: ۳۴۷).

۴-۵ برنامه تربیتی مواجهه با بدن

دین اسلام از یک طرف به لحاظ نظری به بدن توجه دارد و آن را مخلوق احسن و اشرف الهی می داند. از طرف دیگر، با وضع دستورات و احکام خاصی به لحاظ عملی، مواجهه انسان را با بدن به شکل صحیحی تنظیم می کند. در آموزه های دینی بر اساس تعامل روح و بدن با یکدیگر، احکام و دستورات خاصی متناسب با مرتبه جسم انسان صادر شده است. فلسفه بسیاری از امور از قبیل نظافت، غسل ها و دستورات بهداشتی که در اسلام وجود دارد، تقویت جسم است. بدن، در انجام دادن حجم عظیمی از مناسک شرعی و آداب دینی نقش اساسی



دارد. بر این اساس بدن در شکل‌گیری اعمال دینی، نقش اساسی دارد و پیوند وثیقی با دینداری دارد. در دین اسلام اگر کسی تمام همّ خود را تقویت بدن قرار دهد، این موضوع نقص کار آن، این نیست که جسم خود را تقویت کرده، بلکه نقص آن این است که جنبه‌های دیگر را مهم‌ل گذاشته است (مطهری، بی‌تا: ۵۵۹/۲۲-۵۵۸). هر انسانی برای رسیدن به کمال، نیاز به تربیت جسم و روح خود دارد و تمام ادیان الهی و قوانین شرع مقدّس، همین هدف تربیت انسان را تعقیب می‌کنند و تلاش آنها برای رسیدن به این هدف و مقصد ارزشمند است. بنابراین لازم است انسان دو چشم خود را گشوده و با یکی دنیا و بدن خود را دیده و بهره خود را از آن بگیرد و با دیگری به آخرت و مسائل روحی خود بنگرد. از اینجاست که می‌بینیم احکام دین مقدّس اسلام منحصر به مسائل روحی نبوده بلکه هر کدام از جسم و روح را شامل می‌شوند (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۶).

نتیجه‌گیری

از پژوهش انجام‌شده نکات زیر به دست می‌آید:

بدن، همان‌گونه که در ساحت انسان نقش مهمی بر عهده دارد و ابزار به فعلیت رسیدن کمالات و استعدادهای انسان است، در دین نیز در انجام تکالیف و دستورات دینی نقش محوری دارد. بدن در هر فعل شرعی، هیأت و شکل خاصی به خود می‌گیرد، اعضا بدن نیز به تناسب وظایف خود، نقش خاصی در انجام فعالیت‌های شرعی دارند. ظرف تحقّق عمل، بدن است که دارای یک مبادی است و آن مبادی نیز در شکل‌گیری عمل بدنی مؤثرند.

در پرتو ارتباط ساحت جسمی با دستورات دینی، نقش بدن در تعیین برخی از احکام دینی روشن می‌شود. درباره اینکه عمل، داخل ایمان است یا خارج از آن، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی عمل را خارج از ایمان می‌دانند. در روایات، تصریحاتی وجود دارد که عمل، داخل حقیقت ایمان است. مجرای تحقّق اعمالی که ظهور بیرونی دارد، بدن است. بنابراین، ایمان پیوند با جوارح بدنی دارد و نحوه آن بر اساس این روایات، ابزاریت بدن برای تحقّق تکالیف الهی است.

در هر یک از استطاعت فقهی و کلامی، شروطی وجود دارد که با آنها استطاعت محقّق

می شود. یکی از این شروط استطاعت بدنی است. استطاعت بدنی ناظر به توانایی بنده برای انجام تکالیف الهی می باشد. با عنایت به تفاوتی که بین «حکمت حکم» و «علت حکم» وجود دارد، بر اساس تصریح روایات، حکمت برخی از حلال و حرام ها، به بدن انسان مربوط است. آموزه های اسلامی بر اساس تفاوت تکوینی بین زن و مرد در ساحت فقهی این تفاوت را پذیرفته و تمایزاتی بین احکام زن و مرد ایجاد شده است. به جهت ارتباطی که بین روح و بدن وجود دارد، ایمان، اسلام و طهارت و تقوای روح در بدن نیز تأثیر می گذارد و همین امر موجب می شود تفاوت بین ابدان مسلمین با غیر مسلمین، مؤمنین و غیر مؤمنین، اولیا الهی و افراد عادی، بدن شهید و دیگران و ... وجود داشته باشد.

در مباحث تربیت دینی از اهمیت و نقش بدن غفلت می شود. هر یک از بی توجهی به بدن و توجه بیش از حد متعارف به بدن نکوهیده است. هر یک از این دو، آسیب هایی برای انسان به وجود می آورد. بدن در کمال انسان و انجام بسیاری از مقولات دینی به گونه ای نقش ایفا می کند. بنابراین توجه به این ساحت و آثار آن از الزامات تربیت دینی است.

منابع

۱. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۲. مسکویه، ابوعلی (بی تا). تهذیب الاخلاق. بیروت: مکتبه الثقافة الدینیة، چاپ اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. مؤسسه البعثة: قسم الدراسات الإسلامية، الطبعة الاولى.
۵. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش). المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ش). انتظار بشر از دین. قم: اسراء، چاپ اول.
۷. حربوش، عمری (۱۳۹۲ش). حضور الجسد فی القرآن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۹. حلّی، یوسف بن مطهر (۱۴۱۶ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ ششم.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات. بیروت: دارالعلم - الدار الشامیة، چاپ اول.
۱۱. _____ (۱۴۲۴ق). تفسیر الراغب الإصفهانی. عربستان- ریاض: مدار الوطن للنشر. الطبعة الاولى.
۱۲. شریف مرتضی، (۱۴۳۳ق). الذخیره فی علم الکلام. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول.
۱۳. _____ (۱۴۱۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۳۶۴ش). الملل و النحل. قم: الشریف الرضی، چاپ سوم.
۱۵. عاملی، شمس الدین محمد بن مکّی (شهید اول) (۱۴۰۰ش). القواعد و الفوائد. قم: مفید، چاپ اول.
۱۶. عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی) (۱۴۰۹ق). حقائق ایمان مع رسالتی الإقتصاد و العدالة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، چاپ اول.
۱۷. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۸ش). التوحید. قم: جامعه مدرّسین، چاپ اول.
۱۸. _____ (بی تا). علل الشّرایع. قم: مکتبه الداوری، چاپ اول.
۱۹. _____ (۱۴۰۳ق). الخصال. قم: انتشارات جامعه مدرّسین، چاپ اول.
۲۰. ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید) (بی تا) المقنعة. مؤسسه انتشارات جامعه مدرّسین.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۶۶ش الف). شرح اصول الکافی. تصحیح: محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۲۲. _____ (ملاصدرا) (۱۳۶۶ش ب). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱ش). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.

چاپ چهارم.

۲۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۰ش). الآداب الدینیة للخزانة المعینیة. قم: زائر. چاپ اول.

۲۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۹ش). اخلاق ناصری. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الخلاف. جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول.

۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۵). تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، چاپ اول.

۲۸. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.

۳۰. _____ (۱۳۷۵ش). أصول الکافی. ترجمه: کمره ای. قم: اسوه. چاپ سوم.

۳۱. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۸۳ش). گوهر مراد. تهران: سایه، چاپ اول.

۳۲. مجلسی، محمدتقی. بحار الانوار (بی تا). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول.

۳۳. محدث نوری (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.

۳۴. مطهری، مرتضی (بی تا). مجموعه آثار: حکمت ها و اندرزها. تهران: صدرا، چاپ اول.

۳۵. نراقی، ملا مهدی (۱۳۶۹ش). أنیس الموحّدين. تهران: انتشارات الزهراء علیها السلام، چاپ دوم.

۳۶. نصر، سید حسین (۱۳۹۲ش). انسان سنتی و مدرن. ترجمه: مهدی نجفی افرا. تهران: جامی، چاپ اول.

۳۷. _____ (۱۳۸۹ش). دین و نظم طبیعت. ترجمه: انشاء الله رحمتی.

تهران: نی، چاپ سوم.

38. Turner, Regulating Bodies, Essay in Medical Sociology, London: Routledge, Bryan S 1994

39. Coakley. Sarah, Religion and the Body, Cambridge University Press,

۱۹۹۷